

بسط گفتمان خوش‌فرجام‌انگاری جهان بر مبنای «گفتمان فرج و موعودگرایی» با عاملیت صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ظهير احمدی*

چکیده

گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی اجتماعی انسان‌ها و جوامع سروکار دارد، به گونه‌ای که در آن، سیستم‌های معانی، جهان‌بینی و فهم مردم از نقش خود در جامعه را جهت می‌دهد. گفتمان‌ها با باید و نبایدها سرو کار دارند و به اصطلاح، هنجاری و شبه‌ایدئولوژیک هستند که با تغییر ارزش‌ها، نگرش و رفتار افراد و جامعه پیوند می‌یابند.

نظریه گفتمان به زبان ساده؛ یعنی ایجاد فضایی از اندیشه‌ها به گونه‌ای که این اندیشه‌ها، بر دیگر حوزه‌های اندیشه‌ای حاکم و مسلط شود تا جایی که الگوی رفتاری مردم بر اساس آن شکل گیرد. به تعبیر دیگر، در گفتمان به گونه‌ای با تصویرسازی برای جامعه سر و کار داریم که از طریق خلق واژگان، اصطلاحات، تصاویر، ایده‌ها و گزاره‌های مرتبط و منسجم و به اندازه کافی، قانع‌کننده، به تغییر و شکل‌دهی رفتار مخاطب و مردم نظر داریم.

گفتمان در فضای تعاملی ایجاد می‌شود؛ تعامل با تاریخ، تعامل با شرایط اجتماعی، تعامل با قدرت و تعامل با نهادها به ویژه نهادهای ارتباطاتی و رسانه‌ای. در بحث سیاست‌گذاری عمومی با توجه به این امور و از طریق اقتناع و ترغیب، به وسیله رادیو و تلویزیون می‌توان از گفتمان به مثابه یک ابزار سیاست‌گذاری در سطح کلان جامعه و بین‌الملل بهره جست. به طور کلی، دال مرکزی، مفصل‌بندی، هژمونی و سلطه، عاملیت، ضدیت و غیریت‌سازی، ایجاد یک نظم اندیشه‌ای و نظم اجتماعی نوین و... از مؤلفه‌های اصلی گفتمان تلقی می‌شوند.

در مورد پایان هستی و جهان، دو دیدگاه بدفرجام‌انگاری و خوش‌فرجام‌انگاری وجود دارد که در تضاد و تقابل یکدیگر قرار دارند. ما بر این مدعا هستیم که بر اساس آموزه‌های اسلامی به ویژه تعالیم تشیع، آینده و پایان خوش و پر از نشاط، امید و زیبا برای انسان و جهان تصویر شده است. این ایده را به واسطه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به صورت یک گفتمان غالب با حوزه گسترده جهانی می‌توان مطرح کرده و بدین شکل، فضای غالب گفتمانی را با محوریت جمهوری اسلامی توسعه داد. با توجه به اصول و مبانی اندیشه‌ای و جهان‌بینی اسلامی، مؤلفه‌های گفتمان خوش‌فرجام‌انگاری جهان که در نظریه فرج و موعودگرایی مکتب تشیع منعکس شده است و در آن، به توحیدمحور بودن، حکیمانه و هدفدار بودن خلقت و نظام آفرینش، بهره‌مندی هستی از غایت و نهایت حکیمانه، خلافت الهی انسان، حکومت عدل صالحان در آخرالزمان، برقراری صلح و امنیت جهانی، برقراری جامعه صالح و دولت کریمه به عنوان مفصل‌بندی این گفتمان اشاره شده است.

در دیگر نظام‌های فکری و سیاسی نسبت به پایان تاریخ و پایان هستی چنین صراحتی منطقی و منسجم با عنوان گفتمانی خوش‌فرجام‌انگاری وجود ندارد، بلکه به ناخوش‌فرجام‌انگاری تمایل دارند یا در برخی از نظام‌های فلسفی و عقیدتی، دیدگاه‌های نزدیک به موعودگرایی موردنظر فلسفه انتظار و فرج وجود دارد که به انسجام گفتمانی فلسفه فرج نیست. از آنجا که این گفتمان، نوپدهای امیدوارکننده و نشاط‌آفرینی برای بشر حیران شده امروزین در انواع مکاتب و فلسفه‌ها دارد، می‌تواند به صورت شایسته گسترش بیابد.

واژگان کلیدی

نظریه گفتمان، گفتمان خوش‌فرجامی جهان، موعودگرایی، فلسفه انتظار و فرج، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۲۲

* عضو هیئت علمی گروه ارتباطات مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع). (z.ahmadi.sahba@gmail.com)

ضرورت و اهمیت مسأله

با توجه به اینکه در فضای اندیشه‌ای حاکم بر اذهان مردم ملل گوناگون در خصوص غایت و نهایت آفرینش و جهان، فلسفه‌ها و باورهای گوناگون و در برخی موارد کاملاً متضاد وجود دارد، و این باورها در قالب‌های متعدد و متنوع رسانه‌ای به ویژه در رسانه‌های ارتباط جمعی انعکاس می‌یابد و نیز با توجه به گستردگی و حضور همه‌جایی این رسانه‌ها در دنیای کنونی و تأثیرات عمده‌ای که بر اذهان، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتار مخاطبان خود دارند؛ به نظر می‌رسد که با لحاظ آموزه‌های جامع و گفتمانی «فلسفه فرج و انتظار» مد نظر تشیع و نیز با استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های رسانه‌های ارتباط جمعی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ضرورت دارد که این آموزه‌ها و تعالیم به نحو خردمندانه‌ای استخراج و در قالب‌های هنری متعدد و متنوع رسانه‌ای برای مخاطبان ارائه گردد.

اهداف تحقیق و مقاله

۱. نشان دادن یکی از مهمترین و اصولی ترین آموزه تشیع که قابلیت انطباق و ارائه هنری و رسانه‌ای دارد.
۲. ارائه گفتمانی خوش فرجام انگاری جهان در قالب فلسفه فرج و انتظار و غیریت سازی آن با گفتمان ناخوش فرجام انگاری
۳. نشان دادن ظرفیت‌ها و قابلیت‌های صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در راستای کاربردی و اجرایی کردن آموزه‌های گفتمان انتظار و فرج در قالب‌های مختلف رسانه‌ای.

سوال های اساسی تحقیق

۱. در تعالیم اسلامی و به ویژه در آموزه‌های تشیع، در خصوص غایت جهان و آفرینش، چه نوع فلسفه‌ای قابل ردگیری است؟
۲. فلسفه و گفتمان غایت انگاری جهان مدنظر تعالیم اسلامی، از چه مولفه‌هایی تشکیل شده است؟
۳. رسانه‌های ارتباط جمعی ایران چگونه می‌توانند عامل به فعلیت رسیدن مولفه‌های فلسفه فرج و انتظار باشند؟

فرضیه‌های تحقیق

۱. خوش فرجام انگاری و بدفرجام انگاری جهان و آفرینش، دو گفتمان کاملاً متضاد و مغایر هم در فضای اندیشه‌ای ملل مختلف است که از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی وابسته به هر کدام، بازسازی و بازنمایی می‌شود.
۲. فلسفه انتظار و فرج مدنظر تعالیم تشیع اثنی عشری از مولفه‌هایی مانند: توحید، حکیمانه و هدفدار بودن فعل خداوند، احسن انگاری نظام آفرینش، غایتمندی نظام خلقت و آفرینش انسان و جامعه، جامعه موعود و دولت کریمه، حکومت نهایی صالحان بر روی زمین و پایان خوش جهان تشکیل شده است.
۳. صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با توجه به تعدد و تنوع شبکه‌های داخلی و برون مرزی خود می‌تواند از قابلیت‌های هنری خود در جهت تبیین گفتمان انتظار و فرج در راستای گسترش این گفتمان بهره‌بردار.

روش‌شناسی انجام تحقیق

در این نوشتار از روش کتابخانه‌ای _ اسنادی و مطالعه موردی در اسناد بالادستی سازمان صداوسیما در خصوص استراتژی‌های برنامه‌سازی آن و مواجهه و مشاهده از نزدیک جریان برنامه‌سازی در این سازمان و گروه‌های برنامه‌ساز استفاده کرده و از تجربیات حضور در این سازمان نیز در ارائه راهبردها و پیشنهادات استفاده به عمل آمده است.

گفتمان؛ تحلیل لغوی، مفهومی و مؤلفه‌های آن

از جمله مفاهیم کلیدی و پرکاری که در شکل دادن تفکر فلسفی، سیاسی و اجتماعی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم نقش به‌سزایی داشته و هنوز هم دارد، مفهوم گفت‌وگو^۱ است. (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۳)

واژه گفت‌وگو که سابقه آن به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی Discourse و لاتین Discursus به معنی گفت‌وگو، محاوره و گفتار گرفته شده است. (ادگار، ۱۳۸۸: ۴۳۱ - ۴۲۸) در دیکشنری ویکی‌پدیا، گفت‌وگو «مجموعه‌ای از اندیشه‌های رسمی شده که به واسطه یک زبان و در یک بافت اجتماعی اعلام و بیان می‌شود»^۲ تعریف شده است. این مفهوم را در نوشته‌های ماکیاولی، هابز و روسو بسیار می‌توان یافت، ولی معنایی که متفکرانی همچون میشل فوکو، ژاک دریدا و دیگر متفکران برجسته معاصر از آن به دست می‌دهند، کاملاً متفاوت از برداشتی است که ماکیاولی و هابز اراده می‌کردند.

در هر حال، می‌توان نتیجه گرفت که گفت‌وگو، فضای اندیشه‌ای خاصی ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که رفتار دیگران ذیل آن گفت‌وگو تنظیم شود. پس هدف از سلطه و هژمونی یک گفت‌وگو، تغییر و تنظیم رفتار دیگران مبتنی بر آن گفت‌وگو است.

این نظریه با الهام از زبان‌شناسی سوسور بر اهمیت زبان در بازنمایی و بازسازی جهان اجتماعی و این نکته تأکید دارد که دسترسی به واقعیت‌ها تنها از طریق زبان میسر است. نکته مهم این است که نظریه گفت‌وگو _ بر خلاف منتقدان آن که نظریه گفت‌وگو را آرمان‌گرایانه و ایده‌آلیستی می‌دانند (مارش، ۱۳۷۸: ۲۱۴) _ وجود واقعیت را نفی نمی‌کند، بلکه علاوه بر تأکید بر واقعیت‌ها، مهم‌ترین ادعایش، تغییر و تنظیم واقعیت‌ها و رفتار واقعی مردم بر اساس دستورات عمل‌ها و به اصطلاح بر اساس شبه‌ایدئولوژی‌های خود است. بنابراین، می‌توان گفت چون گفت‌وگوها با باید و نبایدها سروکار دارند و به اصطلاح هنجاری هستند؛ به نوعی شبه‌ایدئولوژیک هستند. برخلاف دیدگاه مارش و استوکر که می‌گویند گفت‌وگوها همان ایدئولوژی‌ها _ در معنای سنتی _ نیستند. (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۱۹۵)

با توجه به تعاریف و بررسی‌ها می‌توان گفت همه پدیده‌ها و اعمال، گفت‌وگویی هستند. به عبارتی دیگر، هر چیز و هر فعالیتی برای معنادار شدن باید بخشی از گفت‌وگویی خاص باشد. این سخن بدان معنا نیست که هر چیزی باید گفت‌وگویی یا زبانی باشد، بلکه برای قابل فهم بودن باید بخشی از چارچوب معنایی وسیع‌تری به حساب آید. برای مثال، سنگی را در نظر بگیرید که ممکن است در دشتی به آن برخوردیم. این سنگ، بسته به بافت اجتماعی خاصی که در آن قرار دارد، ممکن است آجری برای ساختن خانه، گلوله‌ای برای جنگیدن، شیء بسیار قیمتی یا یافته‌ای دارای اهمیت باستان‌شناختی باشد.

از فوکو نقل شده است که: «پنداری به جای شفاف‌تر کردن معنای بسیار مبهم کلمه گفت‌وگو بر ابهام آن افزوده‌ام؛ گاه آن را به معنای قلمرو کلی تمامی گزاره‌ها، گاه به عنوان مجموعه فردیت‌پذیری از گزاره و گاه نیز به معنای عمل نظام‌مندی به کار برده‌ام که به گزاره‌های ویژه‌ای معطوف است. گفت‌وگو در هر سه مورد، چیزی شبیه به چارچوب است.» (تاجیک، ۱۳۷۸: ۲۸۷)

او با بهره گرفتن از مفهوم نظام‌های فکری^۳ یا شناخت^۴، موجودیت فکر را بر حسب گفت‌وگو توصیف کرده و گفت‌وگو را در رابطه با شرایط تاریخی، شرایط اجتماعی و در رابطه با قدرت و بخشی از ساختار قدرت و در درون جامعه و در رابطه با کارکردشان تبیین می‌کند و آن را الگوهای عمل و کاربندی می‌داند. (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۳ و ۵۵)

از نظر فوکو، گفت‌وگو، تغییر، بازتولید ابژه‌های زندگی اجتماعی سهیم است. یعنی گفت‌وگو در یک رابطه فعال _ معنی‌بخش و هویت‌پرداز _ با واقعیت و نیز به مثابه کنش‌هایی که به طور منظم موضوع‌هایی که درباره آنها صحبت می‌شود را شکل می‌دهند. (تاجیک، ۱۳۷۸: ۱۰)

1. Discourse.

2. Discourse' refers to a formalized way of thinking that can be manifested through language, a social boundary defining what can be said about a specific topic.

3. System of Thought.

4. Epistems.

نهادهای و مکان‌های آموزشی نزد فوکو، به مثابه تولیدکنندگان گفتمان ویژه تاریخی و مدرن تلقی می‌شوند؛ یعنی مکان‌هایی که درستی و نادرستی، قبول یا عدم قبول گفتمان‌ها را در اذهان مردم نهادینه می‌کنند. (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۶)

بنابراین، گفتمان به زبان ساده؛ یعنی ایجاد و فضایی از اندیشه‌ها به گونه‌ای که این اندیشه‌ها، بر دیگر حوزه‌های اندیشه‌ای حاکم و مسلط شود تا جایی که الگوی رفتاری مردم بر اساس آن شکل گیرد. به تعبیر دیگر، در گفتمان به گونه‌ای با تصویرسازی برای جامعه سر و کار داریم، به گونه‌ای که با خلق واژگان و اصطلاحات مرتبط و منسجم و به اندازه کافی قانع‌کننده، به شکل‌دهی رفتار مخاطب و مردم بیانجامد. برای مثال، فضای گفتمانی که در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در جامعه ایرانی حاکم شده بود، با تولید واژگان و اصطلاحاتی از قبیل: ظالم و مظلوم، مستضعف و مستکبر، تاریخ کربلا و سیدالشهداء فضایی از اندیشه‌ها و ایده‌هایی را خلق کرده که رفتار غالب مردم جامعه ایران را شکل می‌داد. از رفتار پیرزنی که با سرمایه اندک خود برای رزمندگان جبهه کلاه می‌بافت گرفته تا بسیجیانی که جان خود را در این راه فدا می‌کردند، همه تحت تأثیر گفتمان جنگ، معنادار شده بود.

به طور خلاصه، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که گفتمان به مجموعه‌ای از اندیشه‌های ابراز و بیان شده، گزاره‌ها، بایدها و نبایدها، دستورالعمل‌ها گفته می‌شود که درصدد سلطه و غالب آمدن بر فضای اندیشه‌ای و فضای عملکرد افراد و جامعه است و به انگیزه تغییر و تنظیم رفتار افراد جامعه مبتنی بر ادعاهای خود صورت می‌گیرد.

مفاهیم اساسی در فهم نظریه گفتمان

۱. دال مرکزی

همه نشانه‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان، ارزش برابر ندارند و به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین این نشانه‌ها، دال مرکزی است. دال مرکزی، نشانه و مؤلفه ممتازی است که نشانه‌ها و مؤلفه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند. این دال، دال‌های دیگر را حمایت می‌کند و آنها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد. دال مرکزی این مقال، خوش‌فرجامی جهان بر مبنای گفتمان موعود گرایی است؛ زیرا کل نظام معنایی این گفتمان بر مفهوم این دال استوار است.

۲. مفصل‌بندی^۵

لاکلا و موفه منظور از مفصل‌بندی را ارتباط معنایی، جزئی از یک چارچوب گسترده‌تر معانی می‌دانند؛ همچنان که پیش‌تر اشاره کردیم، آنها با تمایز قائل شدن بین گفتمان و ایدئولوژی موردنظر در نظریه مارکسیستی، تلاش دارند گفتمان را در فضای معنایی مرتبط به هم مطرح کنند، به گونه‌ای که تمام بخش‌های موجود گفتمان به همدیگر مرتبط شود و با هم یک جهان معنایی جدیدی را خلق و مدیریت کند. با این حال، گفتیم که به نظر می‌رسد این امر تفاوت زیادی با ایدئولوژی نداشته باشد. پس ما از آن به شبه ایدئولوژی تعبیر می‌کنیم.

بنابراین، مفهوم سازی لاکلا و موفه از گفتمان، ویژگی رابطه‌ای گفتمان و اجزا و مؤلفه‌های آن را تأیید می‌کند. معنای اجتماعی کلمات، کلام‌ها، کنش‌ها و نهادها، همگی در ارتباط با زمینه‌ای کلی که جزئی از آن هستند، درک می‌شود. (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۲-۲۰۱) مفصل‌بندی گفتمانی حاصل انتظام و هم‌بستگی میان موضوعات، شیوه و انواع احکام و مفاهیم آنها و بنیان‌های نظری آنهاست. (تاجیک، ۱۳۷۸: ۱۵)

در گفتمان خوش‌فرجام انگاری مفاهیمی از قبیل خدامداری، حکیمانه بودن فعل خداوند، نظام احسن خلقت، هدفدار بودن نظام آفرینش، خلافت الهی انسان، نجات و تکامل انسان، برقراری حکومت صالحان، حکومت عدل جهانی، حکومت آخرالزمانی و دولت کریمه مهدوی از مفاهیم مرتبط و هم‌بسته و مفصل‌بندی شده این دیدگاه است.

مفهوم استیلا و هژمونی که در اندیشه‌های گرامشی ریشه دارد، از مفاهیم بنیادین نظریه گفتمان محسوب می‌شود. در اندیشه گرامشی، این مفهوم دلالت بر تسلط و استیلا یک طبقه، نه فقط از جنبه اقتصادی، بلکه از تمام جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیک دارد. به نظر گرامشی، سلطه سرمایه‌داران فقط به وسیله عوامل اقتصادی تأمین نمی‌شود، بلکه نیازمند قدرت سیاسی و نیز یک سیستم یا دستگاه عقیدتی یا ایدئولوژیک است که کارش، فراهم کردن موجبات رضایت طبقات تحت سلطه است. هژمونی، سلطه را به جای زور، بر رضایت و اجماع و اقتناع مبتنی می‌کند و مشروعیت نظام هژمونیک را به همراه می‌آورد.

اگر یک پروژه یا نیروی سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در یک صورت بندی خاص به دست آورد، استیلا و هژمونی برای آن حاصل شده است که گرامشی از آن به عنوان نوعی رهبری اخلاقی، فرهنگی و فکری یاد می‌کند که می‌تواند یک نیروی متحد تاریخی را به وجود آورد. در اندیشه لاکلا، تلاش نیروهای سیاسی برای تثبیت گفتمان‌های محدود و معین، اعمال هژمونیک نامیده می‌شود.

در تحلیل گفتمان، مبارزه برای دست‌یابی به استیلا از طریق پروژه‌های سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر و زمانی که یک پروژه یا نیروی سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در یک صورت‌بندی خاص به دست آورد، استیلا حاصل می‌شود... رفتارهای استیلاجویانه، نوع ویژه‌ای از رفتار مفصل‌بندانه است و اغلب شامل بکارگیری قدرت است؛ زیرا طی آن، یک پروژه سیاسی می‌کوشد تا خواسته خود را بر دیگران تحمیل کند. پس مفصل‌بندی آن عناصر در یک پروژه سیاسی در حال توسعه و در نتیجه معنابخشیدن به آنهاست. (مارش، ۱۳۷۸: ۲۰۹)

۴. خصومت و غیریت^۶

خصومت و غیریت، مفهوم دیگری است که در این نظریه مطرح می‌شود. گفتمان‌ها در تعارض و تفاوت با دیگری شکل می‌گیرند. «مطابق نظریه گفتمان، ضدیت بدین علت اتفاق می‌افتد که کسب یک نوع هویت کامل و مثبت توسط کارگزاران و گروه‌ها بدون مرزبندی خود با دیگری امری غیر ممکن است. هم‌زمان با شناسایی گفتمان‌های متخاصم، باید مقطع زمانی و موقعیت مکانی گفتمان‌های مورد نظر را نیز تعیین کرد. گفتمان‌ها در زمان و مکان وجود دارند و برای بررسی آنها حتماً باید محدوده زمانی و موقعیت جغرافیایی آنها را مد نظر قرار داد.» (سلطانی فر، ۱۳۸۸: ۱۹۵)

اهمیت مفهوم خصومت یا ضدیت در آن است که هر چیز در ارتباط با غیر هویت می‌یابد؛ چون اشیا و پدیده‌ها دارای ذات و هویت ثابت نیستند و تنها در ارتباط با دیگری و ضدیتی که با آن برقرار می‌کنند، هویت می‌یابند.

«گفتمان‌ها همواره به واسطه دشمن هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند... در حقیقت، برای بررسی ساختار معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار معنایی گفتمان رقیب قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد.» (همو: ۱۹۴) آنچه در اصول فقه و منطق با عنوان «تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَائِهَا» می‌شناسیم، دلالت آشکاری بر این مفهوم دارد.

خصومت، عملکردی دوسویه دارد. از یک سو، مانع عینیت و تثبیت گفتمان‌ها و هویت‌هاست و از سوی دیگر، سازنده هویت و عامل انسجام گفتمانی است. هر گفتمانی در سایه دیگری یا غیر شکل می‌گیرد و تحت تأثیر آن متحول می‌شود و رو به زوال می‌رود.

خصومت و غیریت سازی گفتمان خوش‌فرجامی جهان با گفتمان ناخوش‌فرجامی جهان و پوچ‌انگاری جهان و غیر حکیمانه بودن غایت جهان و آفرینش است.

رویکردی که در جهان غرب به ویژه از طریق تولید و پخش در گستره جهانی فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی متعدد نظیر *نبرد آرمادون*، ۲۰۱۲ و *فتنه* با تبلیغ کمونیسم‌هراسی، اسلام‌هراسی، و

ایران‌هراسی شیوع و رواج دارد، از موارد غیریت و ضدگفتمان خوش‌فرجامی جهان است. از طرف دیگر، گفتمان خوش‌فرجامی تقویت‌کننده و به تعبیر بهتر، انسجام‌دهنده و متحدکننده گفتمان‌های موافق مانند گفتمان رجعت مسیح است.

۵. قدرت

در بحث از قدرت و نظریه گفتمان به نظریه‌های فوکو در تبارشناسی قدرت نزدیک می‌شویم. از این منظر، قدرت را نباید به نهادهای سیاسی محدود کرد؛ چون قدرت در تمامی نهادهای جامعه جاری است. شکل‌گیری هر هویت و جامعه‌ای محصول روابط قدرت است. به این معنا که ایجاد هر جامعه و تثبیت هر گفتمان با سرکوب و طرد غیر همراه است و هر هویت با طرد احتمالات رقیب، خود را تثبیت می‌کند. تثبیت یا عینیت یک گفتمان همراه با روابط قدرت و طرد و سرکوب دیگران صورت می‌گیرد و بدون قدرت هیچ تثبیت و عینیتی نیست.

درباره رابطه قوی گفتمان با قدرت در برساختن و تصویرسازی جهان باید گفت که امر واقع، امر گفتمانی است که از طریق محدودیت‌های زبانی در شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی ظاهر می‌شود. (تاجیک، ۱۳۷۸: ۱۸)

در مورد گفتمان خوش‌فرجامی جهان نیز به نظر می‌رسد باید با استفاده از ابزارهای قدرت _ نهادهای آموزشی و نهادهای رسمی _ به ویژه نهاد قدرتمند رسانه، دیپلماسی سیاسی، دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسانه‌ای به بازنمود این گفتمان در رسانه و گسترش آن همت گماشت.

۶. اولویت سیاست

در نظریه گفتمان، مفهوم اولویت سیاست را برای توضیح چگونگی شکل‌گیری جامعه و استقرار عینیت‌های اجتماعی به کار می‌برند. به نظر لاکلا و موفه، شیوه تفکر، بنای جامعه و عمل اجتماعی محصول مفصل‌بندی‌های سیاسی است. به این معنا که بر اعمال قدرت و خصومت و طرد غیر استوارند. بنابراین، گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشند، سازه‌هایی ذاتا سیاسی‌اند.

در گفتمان خوش‌فرجامی جهان، اولویت سیاست‌های ارتباطاتی و رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی را باید بر این مینا و گفتمان تعریف کرد و در سایه آن و بر اساس اصول *مکتب سازنده‌گرایی*^۷ دیگران را تحت لوای این گفتمان جذب کرد.

۷. عاملیت^۸

برای رویکردی مانند نظریه گفتمان که دغدغه اصلی‌اش این است که چگونه مردم، خود را می‌فهمند و عمل می‌کنند، پرسش درباره عاملیت اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است. البته این مفهوم در مبحث «ساختار _ کارگزار» (یا ساختار _ عاملیت) بررسی می‌شود.

هوارت بر این عقیده است که «وقتی سوژه‌ها احساس بحران هویت می‌نمایند؛ ... سوژه‌ها تلاش می‌نمایند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های آلترناتیو، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند.» (هوارت، ۱۳۷۸: ۱۴۶)

آلتوسر معتقد است که سوژه‌ها توسط رفتارهای ایدئولوژیکی ساخته می‌شوند، یا سؤال می‌شوند یا صدا زده می‌شوند. لاکلا و موفه نیز این دیدگاه آلتوسر را می‌پذیرد که هویت‌های سوژه‌ها به شکل گفتمانی ساخته شده‌اند. (مارش، ۱۳۷۸: ۲۰۷)

نورمن فرکلاف درباره اهمیت و نقش رسانه در انتقال معنا چنین می‌نویسد: «هال و... به گرایش در رسانه‌ها به نام انتقال دیدگاه رسمی در قالب بیان عمومی اشاره کرده‌اند که نه فقط

^۷ مکتب سازنده‌گرایی، مکتبی است که اعتقاد به تحول روابط بین الملل براساس تعامل میان سیاست بین الملل و سیاست داخلی دارد که در روند تعامل متقابل، جامعه بین المللی را تشکیل می‌دهند. سازنده‌گرایان اعتقاد دارند که این تعامل بر اساس هنجارها و قواعد خاصی قرار دارد. براین اساس هویت و منافع دولت‌ها توسط این هنجارها خلق می‌شود. (خبیری، ۱۳۷۸: ۱۶۰)

8. Agency.

دیدگاه‌های رسمی را در دسترس افراد می‌گذارد، بلکه آنها را با طنین و نیروی عامه‌پسند در افق فهم اقشار مختلف مردم طبیعی‌سازی می‌کند. اگر رسانه‌ها عملاً موجب این انتقال می‌شوند؛... باید رابطه خاصی از نوع میانجی یا واسطه با مخاطب داشته باشد تا خصوصیات مخاطب مطلوب را کسب کنند و با آن ایجاد هم‌دلی و وحدت می‌کنند.» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۸۳)

در گفتمان خوش‌فرجام‌انگاری جهان، کل نظام جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نهادهای رسمی و غیر رسمی خود و در بُعد بین‌الملل می‌تواند با استفاده از نهاد رسانه‌ها و نیز با استفاده از وزارت خارجه و نمایندگی‌های این وزارت‌خانه در کشورهای مختلف به تبلیغ این گفتمان بپردازد و عاملیت بسط این گفتمان را در روابط بین‌الملل بر عهده بگیرد. همچنان که در مکتب سازنده‌گرایی به چنین نقشی اهمیت داده می‌شود.

۸. عینیت

عینیت، یک فلسفه، جهان بینی، ایده و جامعه شکل گرفته و گفتمانی است که جای‌گزین‌ها و بدیل‌هایش را طرد کرده است. عینیت را می‌توان قدرت رسوب‌کننده محسوب کرد. در این شرایط، گفتمان تثبیت‌شده طبیعی و دایمی به نظر می‌رسد و ریشه‌های سیاسی آن و همچنین جای‌گزین‌های مطرود آن فراموش می‌شوند.

در گفتمان خوش‌فرجامی جهان از برقراری عدل و داد جهان‌شمول و گرویدن بیشتر مردمان به این گفتمان و در نهایت، غلبه و به اصطلاح ادبیات گفتمانی، صحبت از استیلا و هژمونی کامل و تمام حکومت و دولت کریمه مهدوی در گستره جهانی سخن به میان می‌آید. بدین معنی که واقعیت و عینیت خارجی پیدا خواهد کرد و در گستره جغرافیای جهانی محقق خواهد شد. توجه به این گزاره‌ها _ که همه از مفاهیم و مضامین روایات و احادیث مربوط به آخرالزمان و مهدویت _ قابل استنباط و استخراج است، باید نصب‌العین سیاستگذاری‌های ارتباطی و تامین، تولید و پخش برنامه‌های شبکه‌های صداوسیما قرار گیرد.

مبانی و اصول جهان‌بینی اسلامی درباره خوش‌فرجام‌انگاری انسان و جهان

مقدمه

حس کنجکاوی و ویژگی آینده‌نگری و کمال‌جویی انسان، او را به شناخت گذشته، حال و آینده خویش رهنمون می‌سازد و در اعماق جاننش، عطش پایان‌ناپذیری را برای گشودن این رازهای سه‌گانه پدید می‌آورد. او می‌خواهد وقایع و حوادث نهفته در دل تاریخ و ماقبل تاریخ را با شیوه‌ها و اسلوب‌های ابتکاری و تجهیزات مدرن کشف کند و زیر ذره‌بین تجزیه و تحلیل برد تا ضمن شناخت گذشته و کسب آگاهی‌های سودمند، درس‌ها و تجربه‌های گران‌بها و ارزشمندی را از فراز و نشیب، طلوع و غروب و پیشرفت تمدن‌ها و فروپاشی جامعه‌ها و سلسله‌های پیشین، برای ساختن دنیای نو و جامعه مطلوب و آفرینش تمدن دلخواه فراگیرد. همین عوامل به علاوه بیم و امید، انسان را به تفکر عمیق و کاوش پی‌گیر درباره آینده وا می‌دارد.

آیا آینده تاریخ، آینده‌ای است زیبا یا زشت؟ بهنجار و متعادل است یا ناهنجار و ناخوش؟ آیا آینده تاریخ، روشن و تماشایی است یا تیره و غم‌بار؟ آیا سرنوشت محتوم جامعه‌های انسانی همین است که حکومت مردم شایسته و برگزیده را تجربه نکند و همیشه در چنگال زور و فریب و سرکوب و خشونت دست و پا زند؟ آیا روند تاریخ به همین صورت ادامه خواهد یافت و ستم و بیداد هم‌زاد و همراه انسان خواهد بود؟ یا سرنجام آرزوها و آرمان‌ها و ایده آل‌های انسان تحقق خواهد یافت و روزگار بهتر آزادی و رهایی رخ خواهد گشود؟

دو دیدگاه

نظریه‌های مختلفی درباره آینده جهان و پایان کار بشر ارائه شده است و این مسئله یکی از دغدغه‌های اصلی انسان بوده و امروز نیز از مباحث زنده فلسفه، فلسفه دین، الهیات، فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی است. نظریه‌های ارائه شده در باب فرجام‌شناسی به دو طیف کلان تقسیم می‌شود. هواداران دیدگاه‌های بدفرجام‌انگاری معتقدند که نهایت تاریخ، بسیار تلخ و فرجام حیات

بشر بسیار نازیباً صورت خواهد بست. آنان در توجیه این بدفرجام‌انگاری حیات، هستی و خلقت را ذاتاً شر مرام و در نتیجه، شر فرجام می‌دانند و فرآیند و برآیند گردش روزگار بدو، بیراه، تاریک و تیره است. انسان نیز موجودی هنجارناپذیر، بی‌رحم و جانی بالطبع است و حتی ممکن است روزی انسان قلدری بر سرنوشت بشر حاکم شود و جهان را با اعمال ستم و ارتکاب جنایات، به سقوط بکشاند.

طیف دیگری از مکاتب و متفکران به فرجام حیات، انسان و تاریخ خوشبین هستند و می‌گویند که آینده جهان، روشن و امیدبخش، و سرانجام حیات و هستی، خوش و دل‌پذیر است و «پایان شب تیره تاریخ، صبح‌فام خواهد بود». از این جمله، دیدگاهی است که سوی ادیان ابراهیمی ارائه کرده‌اند.^۹

فلسفه انتظار و فرج و خوش‌فرجامی جهان

نظریه‌های خوش‌فرجام‌انگاری که فرجام هستی و سرانجام حیات انسان و تاریخ را خوش، دل‌پذیر و امیدبخش می‌دانند، در یک مسئله مشترکند و آن، مسئله موعودگرایی است. بدین عقیده که روزی دستی از غیب برون خواهد آمد و برای التیام زخم‌های کهنه بشریت کاری خواهد کرد، مردی ظهور خواهد کرد که یک‌سره حیات بشر را دگرگون می‌کند. عقیده به ظهور موعود و نجات نهایی، جوهر فرجام‌شناسی ادیان ابراهیمی است.

اوج این گونه نگاه به فرجام هستی، تاریخ و انسان در مکتب تشیع جلوه کرده است. در تشیع، بنیادهای نظری و زیرساخت‌های اندیشگی این مسئله به فلسفه فرج و فلسفه انتظار و موعود تعبیر می‌شود که چیزی فراتر از فلسفه تاریخ است.^{۱۰} تحلیل سرنوشت و سرانجام کل حیات و هستی مطرح است. فلسفه فرج، ناظر به آینده و پایان حیات و هستی است و در آن، طبیعت هم سرنوشت دیگری دارد. آن‌گاه که زیبایی‌های پس از وقوع فرج، وصف می‌شود، حتی سخن از این است که میش نیز از گرگ نمی‌ترسد و با هم در آسایش می‌زیند و زمین، برکت خویش را سخاوتمندانه در اختیار اهل خود قرار خواهد داد.^{۱۱}

نظریه اسلامی فرج و موعودگرایی بر اصول روشنی از جهان‌بینی اسلامی مبتنی است که گذرا به آنها اشاره می‌کنیم. جهان‌نگری اسلامی بر دو پیش‌فرض کلان استوار است:

۱. خدامدار و توحیدبنیاد بودن جهان؛

۲. احسن‌انگاری جهان موجود و حکیمانه بودن فعل خداوند.

این دو پیش‌فرض کلی نیز خود در قالب اصولی چند، تفصیل می‌یابد. هر یک از مبانی و اصول، محتاج تأمل درخور و نیازمند شرح و بسط شایسته و بایسته‌ای است و ذیل هر یک از اصول، شواهد قرآنی بسیار وجود دارد. اکنون به طرح مختصر دو مبنا و چند اصل بسنده می‌کنیم و صرفاً به برخی شواهد قرآنی اشاره خواهیم داشت. نخست، دو مبنا را تبیین و سپس اصول آن را طرح می‌کنیم:

مبنا اول: نظام احسن بر هستی حکم‌فرماست

در نگاه قرآن، جهان موجود، نیکوترین جهان‌های ممکن است و خدا، «آفرینش همه چیز را نیکو ساخته است.» (سجده: ۷) در خلقت رحمانی «خلأ و خلل راه ندارد و ناسازگاری و فطوری به چشم نمی‌خورد.» (ملک: ۳) این مدعا که جهان موجود، بهترین جهان‌های ممکن است، مستظهر و مستحکم به برهین و دلایل بسیاری است که ما به برخی موارد اشاره می‌کنیم.

۱. پدیدآورنده هستی و آفریننده هستمندان، موجودی حکیم و توانا است. اتقان صنع از حکیم توانا بایسته است؛ چون خلق پرعیب و نقص و آفرینش پر خلل و خلأ، خلاف حکمت و قدرت است و قبیح و فعل قبیح بر حکیم مطلق و قادر محض، محال است.

^۹ . علاوه بر این دو طیف، نظریاتی هم هست که آن‌ها را می‌توانیم نظریه‌های توقف بنامیم که می‌گویند آینده جهان را نمی‌توان پیش‌بینی کرد.

^{۱۰} . فلسفه تاریخ از قواعد حاکم بر سرگذشت و سرنوشت بشر سخن می‌گفت و در آن، ارزش داوری و خوش‌بینی و بدبینی درباره فرآیند و برآیند گردش ایام مطرح نیست بلکه تعلیل سرگذشت بشر و تحلیل آینده تاریخ مطرح است.

^{۱۱} . غالب این ادعاها و مباحث از مضامین احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام قابل استنباط و استخراج است.

۲. خداوند سبحان، فیض محض و خیر مطلق است. اگر صنع الهی با بهترین صورت سامان نیافته باشد، امساک فیض و منع خیر تلقی می شود و امساک خیر و فیض و امتناع سود وجود، از فیاض محض و خیر مطلق، خلاف فیاضیت و ناقض این وصف است.

۳. حضرت احدیت، حسن و حکمت مطلق است و جهان، آیه و آینه کمال و جمال احدی است. پس جهان نمی تواند اکمل و احسن نباشد. اگر نه، آیه و آینه حُسن و حکمت مطلق نتواند بود.

۴. مطالعه هستی و مشاهده نظم و نسق حیرت انگیز حاکم بر آن و شگفتی ها و زیبایی های تحسین برانگیز انواع پدیده ها، بر احکام و اتقان جهان حاضر صحه می گذارد.

۵. در آیات قرآنی بر نیک آفرینی و احکام و اتقان صنع، تصریح و تلویح شده است، چنان که تصریح فرموده است که «کوه ها را جامد و ساکن می بینی، ولی آنها چونان ابری روان در حرکتند. این صنع خداست که هر چیزی را با کمال اتقان آفرید. خدا بر همه افعال شما آگاه است.» (نمل: ۸۸) «[خدا] بی که آفرینش همه چیز را نیکو ساخت.» (سجده: ۳۲)

مینای دوم: هستی، خدا محور و توحیدبنیاد است.

به قرآن و ادبیات دینی اسلامی هیچ مقوله و مسئله ای به اندازه خدا و خداشناسی توجه نکرده اند. در متون مقدس اسلامی، از نظر فراوانی الفاظ و بسامد واژگانی و نیز از نظر ژرفا و گستره معنایی، بزرگ ترین حجم و سهم لفظی و معنوی را همین مبحث به خود اختصاص داده است. بعثت محمدی دستاوردی عظیم تر و عمیق تر، انبوه تر و بشکوه تر از توحید ناب اسلامی نداشته است. جهان بینی اسلامی، خدامدار و توحیدبنیاد است. در این باب به ایجاز، به برخی نصوص و آیات قرآن در این باب اشاره می کنیم.

یک. خدا همیشه و همه جا حضور دارد و به تعبیر دقیق تر، فارغ از مکان و زمان است. آیات زیر بر این محور دلالت دارد:

«او آغاز است و انجام، و ظاهر است و باطن، و به همه چیز داناست.» (حدید: ۳)

«مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جا رو کنید، وجه خدا همان جاست.» (بقره: ۱۱۵)

دو. مبدأ و مقصد هستی، خداست. جهان و انسان ماهیت از/اوی و به سوی/اوی دارد؛ یعنی هستی از آن خداست و به سوی او نیز راهبر است و به محضر او باز خواهد گشت. برخی شواهد قرآنی به شرح زیر است:

«ما برای خدا هستیم و به سوی او بازگشت کنندگانیم.» (بقره: ۱۵۶)

«خدا آفرینش را آغاز می کند و سپس اعاده می کند، سپس به سوی او بازگردانده می شوید.» (روم: ۱۱)

سه. خدا هم خالق است و هم ربّ. هم خلق عالم و آدم با اوست، هم تدبیر و تربیت جهان و انسان به دست اوست. وجود وجود، دم به دم از سوی او افاضه می شود و اگر دمی از افاضه باز ایستد، هستی یکسره «نیست» خواهد شد. در آیات زیر بر این محور تأکید شده است:

«هان! خلق و امر (آفرینش و فرمان) از آن اوست. فرخنده باد خدا، پروردگار جهانیان.» (اعراف: ۵۴)

«همانا امر او چنین است که هرگاه اراده فرماید، چیزی را بگوید: باش، پس باشد. پس منزّه باد آنکه ملکوت و وجود همه چیز به دست اوست و شما به سوی او بازگردانده می شوید» (یس: ۸۲ - ۸۳)

چهار. همه جهان، عین فقر و نیاز به خداست و خداوند جهان، بی نیاز محض و غنی مطلق است. آیات فراوانی مؤید این محور است از جمله:

«ای مردم! شما همه تان نیازمندان به خدایید و خداوند، بی نیاز ستوده است.» (فاطر: ۱۵)

پنج. همه جهان، مسخرید قدرت اوست. همه باشندگان، مطیع محض اویند و این اطاعت پذیری هم در مقام تکوین و هم در مقام تشریح، جاری و ساری است.

اصول جهان بینی

چنان که گفته شد، خدامداری جهان و احسن انگاری نظام موجود، نگاه کلان و کلی به ماهیت و ساختار حیات و هستی است و این اجمال در قالب چند اصل، تفصیل و تبیین می شود:

اصل یکم. هدفمندی آفریدگار و هدفداری آفریدگان

در قرآن کریم آمده است: «هر آینه در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمدن شب و روز، برای خردمندان، نشانه‌هایی است. آن کسانی که [در همه حال] ایستاده و نشسته و خفته، خدا را یاد می‌کنند و درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند] که: ای پروردگار ما! تو این همه را باطل و بیهوده نیافریدی! منزهی تو. پس ما را از عذاب آتش نگاه دار.» (آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱)

نیز آمده است: «و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است...» (انعام: ۷۳) خداوند مٔان همه موجودات را به سوی اهداف خود و کمال مطلوب آنها هدایت می‌فرماید. هدایت‌های الهی مراتب و انواع گوناگونی دارد که هر یک از آفریده‌ها به حسب قابلیت و استعداد خود مشمول مرتبه و نوع یا مراتب و انواعی از هدایت‌های الهی می‌شوند. هدایت‌های الهی از یک نظر به تکوینی و فراتکوینی تقسیم می‌شوند. هدایت تکوینی نیز به سه قسم طبیعی، غریزی و فطری تقسیم می‌شود. خداوند متعال به هدایت تکوینی آفریده‌ها اشاره فرموده است: «[موسی در پاسخ به فرعون] گفت: پروردگار ما آن کسی است که خلقت هر چیزی را عطا فرمود، سپس هدایت کرد.» (طه: ۵۰)

همه موجودات حتی جمادات مشمول هدایت طبیعی‌اند، اما هدایت‌های غریزی، معطوف به انسان و حیوان است: «و پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و درختان و سقف‌های بلند، خانه بگیر و سپس از همه میوه‌ها [و گل‌ها] تغذیه کن و راه‌های پروردگارت را فروتنانه بییما...» (نحل: ۶۸)

هدایت فطری، مخصوص انسان است که در سراسر قرآن بدان اشاره شده است. هدایت اشراقی نیز الهام‌های خاص الهی است که شامل کسانی می‌شود که به جهاد با نفس خویش بپردازند و اخلاص و تقوا تحصیل کنند:

«اگر جامعه‌ای ایمان آوردند و تقوا ورزیدند، ما برکت‌های بسیاری از آسمان و زمین به روی آنان می‌گشاییم.» (اعراف، ۹۶)

نیز می‌خوانیم: «ای مؤمنان! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند به شما فرقان و قدرت تشخیص حق و باطل عطا می‌فرماید...»

هدایت وحیانی الهی که انبیاء به ارمغان می‌آورند، همه انسان‌ها را منظور دارد، چنان‌که فرموده است:

«ما پیامبران را با بینات فرو فرستادیم و به همراه آنها کتاب و میزان نیز فرود آوردیم تا مردم قسط و عدالت را برپای دارند.» (حدید: ۱۰)

اصل دوم. نظم و قانونمندی

دو نظام متقاطع، بر حیات و هستی جاری است و این ممکن نیست جز آنکه قدر و قانون دقیق و نظم و نسق مشخصی بر جهان حکم‌فرما باشد: «خدایی که ملک آسمان‌ها و زمین از آن اوست، فرزندی نگرفته و شریکی در ملک وجود ندارد، و همه چیز را آفرید و به آنها اندازه بخشید.» (فرقان: ۲)

اصل سوم. وحدت

بر جهان موجود، وحدت ارگانیکی حاکم است. جهان چونان یک موجود زنده از همسانی و تناسب شگفت‌انگیزی برخوردار است: «خدا فرزندی نگرفت و با او اله دیگری نیست [و اگر دو خدا می‌بود،] هر خدایی در پی تدبیر خلق خود بود و در این صورت، بر اثر تزامم اراده و مشیت دوگانه نزاع روی می‌داد.» (مؤمنون: ۹۱)

در آغاز سوره مُلک نیز متذکر می‌شود: «هفت آسمان را به صورت مطبّق آفرید. در خلقت خدای رحمان هیچ نقصان و ناسازگاری مشاهده نمی‌کنی. بارها به دیده ظاهر و باطن (حسن و عقل) به جهان بنگر. هیچ خلأ و خللی در آن نخواهی یافت. باز هم به چشم بصیرت به طور مکرر به هستی نگاه کن. دیده‌ات زبون و خسته به سوی تو باز خواهد گشت.»

اصل چهارم. آینه‌سانی و آیه‌وارگی هستمندان

همه عالم، فعل و معلول خداست. همه موجودات، آیه و سایه خداوندند. در قبال هستی حقیقی او، همه هیچ‌اند. به هر چه بنگری، خدا را در آن مشاهده می‌کنی، زیرا همه چیز با وجود خود به جود خدا دلالت می‌کند. سراسر قرآن که کتاب تشریح است، از آیه و نشانه بودن هستی سخن می‌گوید، چنان‌که سراسر هستی که کتاب تکوین الهی است، حکایت از خدا دارد.

اصل پنجم. دو ساحتی بودن جهان

جهان به ساحت غیب و ساحت شهود تقسیم می‌شود. ساحت غیبی هستی، مرتبه عالی جهان و روبه اصیل آفرینش محسوب می‌شود. صدها آیه قرآنی بر این حقیقت مهم دلالت می‌کنند.

اصل ششم. شعورمندی پدیده‌ها

قرآن همه پدیده‌ها، حتی جمادات را شعورمند _ نه جاندار _ می‌داند، هر چند ما انسان‌ها نمی‌توانیم شعورمندی موجودات را ادراک کنیم.

اصل هفتم. کرنش و پرستندگی جهان

همه جهان تسلیم ذات الهی است و یک‌سره در حال خضوع و کرنش در برابر او. تمام موجودات همواره و لایزال در حال ستایش و پرستش اویند. هیچ پدیده‌ای جز انسان قدرت و اختیار نافرمانی ندارد.

اصل هشتم. نیک‌سرشت و خوش آفرینش بودن انسان

اسلام، انسان را موجودی *ذات‌مند* و *دو ساحتی*، *نیک‌سرشت* و *خوش آفرینش* و آفریده‌ای ارجمند و ممتاز از دیگر پدیده‌ها، عاقل و مختار، همواره و بی‌وقفه در *صیورت* و تحت هدایت و نظارت آفریدگار و پروردگار، صلاح‌اندیش و خیرخواه، کمال‌پرست و تکامل‌پذیر و همچنین آفرینش او را هدفدار و حیات او را *خوش‌فرجام* می‌داند.

اصل نهم. تداوم حیات و هستی و ترابط بین دنیا و عقبی

این جهان، فصلی از حیات جهان و موجودات عالم است. جهان پس از مرگ نیز فصلی دیگر از حیات جهان است. این دو فصل، دو مرحله جدایی‌ناپذیر حیات انسان و دیگر پدیده‌ها هستند. سراسر قرآن، آکنده از شواهد این اصل اصیل اسلامی است.

اصل دهم. عادل بودن خداوند

آفریننده جهان، جانبدار عدل و حق، و خیر و کمال است. اراده خدا بر تکامل جهان و انسان است. عاقبت انسان و فرجام جهان به غلبه حق و تحقق عدل منتهی خواهد شد. آیات فراوانی بر این مدعا تأکید دارند و از آینده خوش جهان و نهایت به سامان انسان خبر می‌دهند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾. (انبیاء، ۱۵)

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾. (قصص: ۵)

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾. (فتح، ۲۸)

در تفاسیر ماثور ذیل آیات متعددی مربوط به آخرالزمان و فرجام هستی به ویژه آیات یاد شده، از برقراری جامعه عدل الهی و تشکیل دولت کریمه مهدوی و غلبه دین مبین اسلام در کل گستره گیتی سخن به میان آمده است.

صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران و گفتمان انتظار، خوش‌فرجامی جهان

فرهنگ انتظار و فرج؛ فرهنگ الهام‌بخش

یک عامل فکری و ایدئولوژیکی _ که از دید نظریه‌پردازان و نویسندگان داخلی و خارجی پنهان نمانده _ مسئله «غیبت امام زمان و انتظار ظهور منجی عالم بشری است. به نظر آنان، این باور و اعتقاد، زمینه‌ساز تغییر نگرش و رفتارهای مردم ایران، تقوات بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه، گسترش روزافزون اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه، کوشش برای تغییر و تحول، نپذیرفتن حاکمیت‌های

سیاسی، داشتن امید و آرزو برای پیروزی در نهایت قیام و انقلاب علیه بی‌عدالتی‌ها و زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی مهدی موعود است.

در یک رهیافت توصیفی از ریشه‌ها و عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران، می‌توان به مؤلفه‌ها و گزاره‌های مختلفی اشاره کرد؛ مانند اسلام‌ستیزی رژیم پهلوی، گسترش فساد، ظلم و بی‌عدالتی، توسعه و نوسازی ناقص و نامتناسب، استبداد و اختناق مداوم، استبداد و سرکوبی آزادی‌خواهان، عوارض حکومت تحصیل‌دار، استحکام باورها و اعتقادات ارزشی مردم.

فرضیه علمی قابل طرح در مورد انقلاب اسلامی ایران این است که عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی در شروع و پیروزی انقلاب نقش داشته است. یکی از گزاره‌های اصلی و مورد قبول عده‌ای از نظریه‌پردازان انقلاب، عامل مذهب است که در بطن آن، انتظار دیده می‌شود.

نقش و تأثیر اساسی انتظار در شکل‌گیری مبانی فکری و ایدئولوژیکی انقلاب، قابل انکار و تردید نیست.

با توجه به مؤلفه‌های ظلم‌ستیزی انتظار، نامشروعیت حاکمان سیاسی، نصب عام فقیهان برای نیابت از امام عصر، امید به اصلاح و تعالی جامعه، نابودی مظاهر ظلم و فساد، غصب حق حاکمیت ائمه محرومیت جامعه از فیض حضور امام، زمینه‌سازی برای تعجیل فرج می‌توان گفت مسئله انتظار به طور مستقیم یا غیر مستقیم محور فکری و رهبری انقلاب اسلامی بوده و نقش عمده‌ای در شروع و پیروزی آن داشته است.

ویژگی عمده اعتقاد به مهدویت، انتظار و آمادگی مداوم و آگاهانه برای ظهور امامی است که از دیدگان همه غایب است و درصدد نابودی ستم، فساد، تباهی، بی‌دینی و انحراف از جهان است.

فلسفه انتظار و فرج، مؤلفه‌هایی از قبیل مباحث ذیل را در خود دارد که می‌توان از آنها به عنوان محورهای اصلی تولیدات رسانه‌ای استفاده کرد:

۱. نفی وضع موجود - فساد، ظلم، بی‌عدالتی و تباهی؛
۲. طرد و نفی پذیرش حکومت‌های سیاسی - نامشروع دانستن آنها؛
۳. اصلاح‌طلبی و امید به زندگی بهتر - فرج و گشایش؛
۴. تلاش و جهاد برای پیشرفت و ترقی؛
۵. قیام، انقلاب و نهضت مداوم علیه حکومت‌های نامشروع؛
۶. تشکیل حکومت‌های مشروع و دینی؛
۷. نفی انقیاد و سازش در برابر ظالم و مفسدان.

با توجه به اینکه یکی از کارکردهای وسایل ارتباط جمعی، کارکرد آموزشی است، این وسیله، در جامعه‌پذیر کردن فرهنگ انتظار، نقش بسزایی دارد. وسایل ارتباط جمعی می‌توانند با طرح مباحث و میزگردهایی درباره مهدویت و انتظار و آثار انتظار مثبت، به نقش نظارتی انتظار توجه دهند و مردم را به دوری از ناهنجاری‌ها دعوت کنند.

با وجود روشن بودن معنای کلی انتظار؛ یعنی چشم‌داشت همیشگی به اینکه وعده بزرگ الهی روی دهد و روزی فرا رسد که بشر در سایه عدالت کامل به رهبری حضرت مهدی زندگی کند، برداشت‌های گوناگونی از آن ارایه شده است که دو برداشت عمده عبارت است از:

۱. انتظار به معنای قیام و انقلاب علیه دولت‌های ظالم و غاصب و مبارزه با فساد و تباهی برای زمینه‌سازی ظهور امام و شکل‌دهی به حرکت اصلاحی و سازنده؛
۲. انتظار به مفهوم انزوا، و بی‌اعتنایی نسبت به حکومت‌های نامشروع و بی‌توجهی نسبت به اصلاح جامعه.

شجاعی زند در این باره می‌نویسد:

پارسایان شیعی، با الهام از فلسفه انتظار، همواره در جست و جوی کسی بوده‌اند که جامع شرایط نیابت باشد و سلطنت آسمانی را در زمین مستقر سازد و به شرارت‌ها پایان دهد.

چون جمع چنین شرایطی در شخص واحد، به آسانی میسر نیست و یا در صورت تحقق، موانع

زیادی در راه تشکیل دولت صالح وجود دارد، شیعه با یک ارزیابی منفی از شرایط، عملاً خود را از حوزه اقتدار سیاسی حاکم کنار کشید، ولی به لحاظ نظری همچنان بر همراهی دین و دولت مصر بود. انعزال و انقطاع از اقتدار سیاسی جامعه، در عمل دو صورت متفاوت پیدا کرد:

۱. کناره‌جویی پارسایانه و بی‌تفاوتی نسبت به تحولات سیاسی پیرامون؛
۲. تلاش فعالانه برای تصاحب‌کردن یا منقاد ساختن قدرت سیاسی حاکم جهت رعایت اصول و مقررات شریعت. (شجاعی زند، ۱۳۸۶: ۱۴۵) om of Form (شهادت مطهری نیز به اختلاف برداشت‌ها در این زمینه توجه کرده و آن‌ها را به دو گروه سازنده و ویرانگر تقسیم می‌کند:
انتظار فرج دوگونه است: یکی انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است، تعهدآور است، عبادت است، بلکه با فضیلت‌ترین عبادت است. و دیگری انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج‌کننده است و نوعی اباحی‌گری محسوب می‌شود. (مطهری، ۶۲)

اثرگذاری رسانه‌های ارتباط جمعی

درباره تأثیر رسانه‌های ارتباط جمعی بر مخاطبان، دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی از تأثیر حداقلی تا تأثیر مطلق، نیرومند و سحرکنندگی این رسانه‌ها وجود دارد. از نظریه‌های اولیه لاسول، شانون، نظریه گلوله جادویی تا نظریه‌های جامعه توده‌وار، پروپاگاندا، دست‌کاری ذهنی مخاطب، امپریالیسم فرهنگی، نظریه هژمونی گرامشی، امپریالیسم رسانه‌ای تا طیفی از نظریات قائل به تأثیر محدود رسانه‌ها، همگی در این نکته اشتراک دارند که رسانه‌های ارتباط جمعی می‌توانند افکار عمومی مخاطبان خود را شکل دهند و به تغییر نگرش، رویکرد، ارزش‌ها و رفتار مخاطبان بیانجامند.

دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی عمومی که مبتنی بر رسانه‌های جمعی است و نیز جنگ نرم و جنگ سایبر از نظریه‌ها و مباحث جدیدی دیگری است که از زوایای دیگری به تأثیرات رسانه‌های ارتباط جمعی به ویژه تلویزیون، سینما، تئاتر و رادیو می‌پردازد. ما در این نوشتار درصدد پرداختن به این نظریه‌ها و رویکردها نیستیم؛ چون تأثیر رسانه‌ها بر مخاطب و قدرت تغییر رویکرد، ارزش و رفتار مخاطب به واسطه رسانه‌ها را مفروض می‌گیریم.
استوارت هور در کتاب خود با عنوان *دین در عصر رسانه* در بحث *استفاده از رسانه برای معنا و دین* به نقل از *آنت دو وریس* می‌نویسد:

دیگر نباید تنها به معنای تاریخی و فعلی دین توجه کنیم _ معنای ایمان و عقیده و متضادهای فرضی آن مانند دانش و تکنولوژی _ بلکه باید بر مفهوم فراوندهای میانجگری و رسانه‌ای شدن متمرکز شویم و بدون آن و خارج از آن، هرگز دینی نمی‌تواند خود را آشکار سازد. برخلاف تحلیل‌های دیگر، رسانه‌ای شدن و تکنولوژی همراه آن، شرایط امکان مکاشفه _ و به تعبیری شرایط آشکار شدن آن _ را شکل می‌دهد؛ عنصری فنی که به حوزه متعالی تعلق دارد و بالعکس. (هور، ۱۳۸۸: ۵۳)

صداوسیما و بایسته‌های برنامه‌سازی؛ زمینه‌سازی برای عصر ظهور آماده شدن برای ورود به عصر ظهور و دولت کریمه به زمینه‌سازی برای تحول جهانی نیازمند است. اکنون این مقدمات را برمی‌شماریم.

۱. نشان دادن زیبایی‌های فلسفه انتظار، فرج و عصر ظهور در قالب‌های هنری؛
۲. نشان دادن آموزه‌های مرتبط با اداره و سامان‌دهی نظام جهان بر اساس ایمان به خدا و احکام دین مبین اسلام؛
۳. اقامه عدل و داد در زمین در ادامه رسالت انبیاء؛
۴. گسترش و شکوفایی دانش؛
۵. تثبیت و گسترش صلح و امنیت جهانی و از بین بردن جنگ‌ها، ستیزه‌جویی‌ها، کینه‌ها و خودپرستی‌ها؛
۶. نجات دنیا و مردم از چنگال ستم‌کاران، جباران و مفسدان و اهتزاز پرچم یکتاپرستی و دین خواهی در پهنه زمین خاکی؛
۷. زنده کردن آیین توحیدی و تعمیق برابری و مساوات اسلامی؛

۸. تأسیس حکومت جهانی اسلام و تشکیل دولت کریمه؛
۹. گسترش دین اسلام و غلبه آن بر همه ادیان باطل و منحرف؛
۱۰. تصحیح امور و کارهای زندگی بشری و استفاده صحیح از امکانات و منابع مادی و معنوی جهان؛

۱۱. از بین بردن امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه‌ای.
صدا و سیما از با اهمیت‌ترین و با نفوذترین نهادهای فرهنگی کشور است، به طوری که عضوی فعال از اعضای خانواده به شمار می‌آید و حضوری دائمی در خانه‌ها دارد. از طرفی، «چشم و گوش حساس کشور است» (ماده ۱۵ - قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های صدا و سیما - مصوب ۱۳۶۱ مجلس شورای اسلامی) و پل ارتباطی میان دیگر ارگان‌ها و مسئولان کشور با مردم است. پس به نظر می‌رسد مسئولیتی بس بزرگ و خطیر نسبت به دیگر نهادها در زمینه بسط جهانی فلسفه فرج و انتظار به عهده داشته باشد و بتواند بار بیشتری از این مهم را به دوش کشد.
از آنجا که مسائل خبری و تهیه برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و تبلیغی از جمله وظایف صدا و سیما است، باید در انعکاس اخبار و انتقال معارف مهدوی به مواردی توجه کند که به ترتیب می‌شماریم.

برنامه‌های اجتماعی

۱. ساخت برنامه‌های مستند مبارزه با مفسد اجتماعی است که خود نمونه‌ای از فتنه‌های دامن‌گیر آخرالزمان است؛
۲. تهیه و پخش فیلم‌های سینمایی و پویانمایی مناسب جهت مقاطع سنی مختلف در راستای ترویج فرهنگ اصیل اسلامی و مهدوی برای مقابله با مفسد اجتماعی؛
- صدا و سیما می‌تواند با ساخت برنامه‌هایی که شیوه انتقاد سازنده و مؤثر را بیان می‌کند، برای برطرف شدن این معضل که از فتنه‌های آخرالزمان است، گام بردارد.

برنامه‌های آموزشی

- از آنجا که هر آنچه در دوران کودکی فرا گرفته می‌شود، در ذهن کودک همچون نقش بر سنگ است، باید در زمینه آشنایی کودکان و نوجوانان با معارف مهدویت، برنامه‌هایی را تدارک دید. در این راستا می‌توان به ساخت برنامه‌هایی در زمینه امام‌شناسی و شناخت حضرت مهدی پرداخت:
۱. برنامه‌هایی برای آشنایی تمامی اقشار جامعه با شخصیت امام عصر، فلسفه غیبت و عوامل زمینه‌سازی ظهور؛
 ۲. فیلم‌های انیمیشن درباره امام و اصحاب آن حضرت؛
 ۳. برگزاری مسابقاتی درباره آشنایی با امام برای کودکان و نوجوانان؛
 ۴. تولید و پخش میان برنامه‌های متعدد، متنوع و جذاب اسلامی - مهدوی در همه شبکه‌های رسانه‌ای و محدود نکردن آن به شبکه‌های معارف و قرآن.

برنامه‌های تربیتی و اخلاقی

- در روایات و احادیث، از جمله فتنه‌های آخرالزمانی به مرگ ارزش‌های اخلاقی در جامعه و روابط انسانی اشاره شده است که ناشی از دنیاطلبی، فراموشی دین و احکام الهی است. صدا و سیما در این زمینه باید برنامه‌هایی از قبیل این موارد را تهیه کند:
۱. ساخت برنامه‌هایی که نتایج عمل کردن به احکام و دستورهای الهی را به صورت ترویجی و با شیوه‌ای جذاب انعکاس دهد؛
 ۲. ساخت برنامه‌هایی که پی‌آمدهای دنیوی و اخروی ارتکاب گناهان به ویژه دنیاطلبی را به نمایش بگذارد. سریال *کلید/سِرار* با زبانی بسیار ساده و همه‌پسند و عامه‌پسند می‌تواند الگوی خوبی در این راستا باشد؛
 ۳. جلوگیری از نمایش فیلم‌های خشونت‌آمیز که به طریقی هم خشونت را به صورت پنهان و زیبا جلوه داده‌اند؛
 ۴. اجازه ندادن خرید آثار سینمایی خارجی که هدفی جز اشاعه فرهنگ بیگانه ندارد؛ صدا و

سیما در این راستا می‌تواند مانند دولت فرانسه از راهکار *استثنای فرهنگی* در خرید آثار تولیدی برنامه‌های خارجی وارداتی الگوبرداری کند.

۵. تهیه برنامه‌هایی درباره بررسی محتوایی با استفاده از مفاهیم اسلامی قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، صحیفه مهدیه و ادعیه و زیارات؛

۶. تهیه برنامه‌هایی درباره دستگیری از مستمندان نظیر گزارش مستند از طرح ایتمام در ماه مبارک رمضان و تشویق مردم به زنده نگه داشتن این سنت حسنه در دیگر ماه‌های سال نظیر جشن عاطفه‌ها در مهر ماه و جشن نیکوکاری در پایان سال و دیگر اخلاق اجتماعی اسلامی.

برنامه‌های فرهنگی

عملکرد و تأثیر روزافزون فرهنگ بیگانه در زمان ما یکی از عوامل زمینه‌سازی بروز ناهنجاری‌ها و اعمال مخالف با ارزش‌های دینی و اسلامی است که این، خود، نمونه‌ای از فتنه‌های آخرالزمان است. برخی از برنامه‌های پیشنهادی در این زمینه عبارتند از:

۱. ساخت برنامه‌هایی برای آشناسازی مخاطبان به ویژه نسل جوان با فرهنگ غنی اسلامی و نشان دادن برتری فرهنگ اسلامی بر فرهنگ غرب.

۲. ساخت فیلم، تئاتر و مستندسازی برای تبیین مؤلفه‌های تهاجم فرهنگی.

۳. نشان دادن عواقب وخیم شیوع ناهنجاری‌ها و ضد ارزش‌ها در جامعه در قالب نمایش‌های ساده و به دور از تکلف - مانند سریال خارجی کلید اسرار که مخاطبان قابل توجهی را به خود جذب کرده است.

برنامه‌های تبلیغی در سطح رسانه‌های جهانی

در برابر تلاش بی وقفه غرب برای آشنایی گسترده با تعالیم اسلام و به دنبال آن، سوء استفاده از این تعالیم علیه خود مسلمانان از جمله جنگ‌جو و خون‌ریز نشان دادن امام عصر در فیلم‌های ساخته شده و بازیهای رایانه‌ای هالیوود، رسانه‌های ارتباط جمعی کشور به ویژه صداوسیما می‌تواند با شبکه‌های متعددی خود، توطئه‌های آنها را تا حد امکان خنثی و یا کم اثر کند. به عنوان نمونه شبکه جهانی سحر می‌تواند با تولید برنامه‌هایی با موضوعات زیر، این هدف را تحقق بخشد:

۱. ساخت فیلم برای معرفی امام عصر جهت تکذیب آنچه آنها در فیلم‌هایشان به آن پرداخته‌اند؛

۲. ساخت برنامه‌های مستند برای آشنایی ادیان دیگر با مهدویت؛

۳. تولید فیلم‌های سینمایی با رویکردهای آخرالزمانی و تبیین مؤلفه‌های خوش‌فرجام انگاری فلسفه فرج و انتظار از قبیل نشان دادن آرمان عدالت محوری این گفتمان، برقراری صلح و امنیت در گستره جهانی، شکوفایی استعدادهای انسانی؛

۴. ساخت برنامه‌های متعدد و متنوع از قبیل شعرخوانی برای حضرت، برگزاری میزگردهای مباحثات و گفت‌وگوهای مشارکتی مردم‌محور، معرفی کتب، مؤسسات مرتبط با موعودگرایی و مهدویت؛

۵. پخش دعا‌های ندبه و عهد و... و شرح و تفسیر تفصیلی آنها با حضور کارشناسان خبره؛

۶. پشتیبانی از نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌های مربوط به اصحاب امام و سفرای ایشان و افرادی که ایشان را ملاقات کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

نظریه گفتمان در دیدگاه‌ها و سنت‌های نظری گذشته ریشه‌ای مستحکم دارد، اما با بررسی‌های دانش‌مندی از قبیل لاکلائو و موفه رویکردی نسبتاً نو در تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی پیدا کرده است. این نظریه با تکیه بر دیدگاه‌های نویسندگان مارکسیستی همچون آنتونیو گرامشی و لویی آلتوسر و همچنین با در نظر گرفتن نظرها و فرضیه‌های ارائه شده از سوی نظریه‌پردازان پسامدرنیستی همچون میشل فوکو و ژاک دریدا، منطق و صورت‌بندی‌های مفصل‌بندی‌های گفتمانی را می‌آزماید و راه‌هایی را بررسی می‌کند که به واسطه آنها، این صورت‌بندی‌های گفتمانی، شکل‌گیری فضای اندیشه‌ای و هویت‌های جدید را در جامعه امکان‌پذیر می‌سازد. بدین منظور، این نظریه در فهم روابط اجتماعی و چگونگی تحوّل آنها، برای فرآیندهای

سیاسی؛ یعنی تضادها و کشمکش‌های بین نیروهای غیریت‌ساز بر سر تشکیل معنای اجتماعی نقش محوری قائل است. در نظریه گفتمان، بیشتر به تشریح و بسط فرضیات فلسفی و مفاهیم نظری توجه شده، اما مطالعات تجربی که بر اساس چارچوب نظری این نظریه بنا شده است، اهمیت بیشتری دارد.

با توجه به اصول و مبانی اندیشه‌ای و جهان‌بینی اسلامی، مؤلفه‌های گفتمان خوش‌فرجام‌انگاری جهان که در نظریه انتظار و فرج و موعودگرایی در مکتب تشیع بازتاب یافته است و در آن به توحید، محور بودن، حکیمانه و هدفدار بودن خلقت و نظام آفرینش، غایت و نهایت حکیمانه داشتن هستی، خلافت الهی انسان، حکومت عدل صالحان در آخرالزمان به عنوان مفصل‌بندی این گفتمان اشاره شده است.

جمهوری اسلامی ایران، تنها نظام و کشوری است که با صراحت، خود را مدعی و پیرو مکتب تشیع می‌داند. در دیگر نظام‌های فکری، فلسفی، عقیدتی و سیاسی نسبت به پایان تاریخ و پایان هستی چنین صراحتی منطقی و منسجم _ به اصطلاح گفتمانی _ در خوش‌فرجام‌انگاری آن وجود ندارد، بلکه به ناخوش‌فرجام‌انگاری تمایل دارند و یا در برخی از نظام‌های فلسفی و عقیدتی، دیدگاه‌های نزدیک به موعودگرایی مورد نظر فلسفه انتظار و فرج وجود دارد که به انسجام گفتمانی فلسفه فرج نیست. فرصت بسیار مغتنم و یگانه برای جمهوری اسلامی ایران فراهم شده است که بتواند با تبیین منطقی، معقول و منسجم این گفتمان و با استفاده از ابزارهای قدرتمندی همچون نظام آموزشی و فرهنگی، نظام رسانه‌ای، دیپلماسی خارجی به ویژه با استفاده از دیپلماسی عمومی _ که در آن، توده‌های مردم دیگر ملل مخاطب قرار می‌گیرد _ مَنادی و داعی به این گفتمان قرار بگیرد. چون این گفتمان، نویدهای امیدوارکننده و نشاط‌آفرینی برای بشر سردرگم دارد، می‌تواند به درستی گسترش یابد.

پیشنهادات

از آنجا که در این نوشتار به مورد صداوسیما جمهوری اسلامی ایران به عنوان عاملیت بسط گفتمان خوش‌فرجام‌انگاری جهان در قالب فلسفه فرج و انتظار پرداختیم لذا به نظر می‌رسد که این نهاد گسترده رسانه‌ای، می‌تواند برای رسیدن به این هدف رویکردهای ذیل را در دستور کار خود قرار دهد:

۱. توجه و اهتمام استراتژیک در سطح کلان مدیریتی سازمان به اهمیت فلسفه انتظار و فرج و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های این گفتمان در ایجاد نشاط، سرزندگی و امید به آینده بهتر در میان مخاطبان داخلی و خارجی و قابلیت این گفتمان در مدیریت فضای اندیشه‌ای یاس‌آلود حاکم بر اذهان مردم ملل مختلف.

۲. کاربردی و عملیاتی کردن این گفتمان از طریق مطرح کردن آن در شوراهای راهبردی مدیریتی و برنامه‌سازی.

۳. تهیه دستورالعمل برنامه‌سازی در راستای گفتمان انتظار و فرج با استفاده از کارشناسان خیره‌مهدویت و کارشناسان هنری و رسانه‌ای.

۴. تهیه، تامین و پخش برنامه‌های متعدد و متنوع در قالب‌های متعدد و هنرمندانه مستند، خبری، آموزشی، فرهنگی، تبلیغی، سریال، سینما، مسابقات، گزارش‌ها و مباحثات علمی برای تبیین معارف مهدوی.

۵. تهیه برنامه‌هایی مرتبط با بحث امام‌شناسی و تشریح مؤلفه‌های گفتمان خوش‌فرجامی جهان.

منابع

۱. ادگار، اندرو، مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی، ترجمه: ناصرالدین علی تقویان، تهران، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی و پژوهش‌شکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸ش.
۲. اشتریان، دکتر کیومرث، نظام سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران، خلاصه مدیریتی؛ توصیه‌های سیاستی و نتیجه‌گیری، درس سیاست‌گذاری عمومی، تهران، دانشگاه امام صادق، دوره دکتری رشته فرهنگ و ارتباطات، ۱۳۸۹ش.
۳. تاجیک، محمدرضا، گفتمان و تحلیل گفتمانی مجموعه مقالات، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹ش.
۴. ترکاشوند، علی اصغر، باهنر، ناصر، الگوی هنجاری رسانه ملی از دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹ش.
۵. حسینی، سیدحسن، زیبایی شناسی و فلسفه رسانه، تهران، دانشکده صداوسیما و مهرنیوشا، ۱۳۸۸ش.
۶. رحمانی، شمس‌الدین، «نظام نوین جهانی»، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۱ش.
۷. رشاد، علی اکبر، «فلسفه فرّج، فلسفه جهان برتر»، نشریه کتاب نقد، شماره ۲۴-۲۵، ۱۳۸۱ش.
۸. سلطانی‌فر، محمد، مقالات نشست گفتمان سازی در رسانه‌های جهانی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ۱۳۸۸ش.
۹. شجاعی زند، علیرضا، «مبنای عقلی مناسبات دین و دولت»، دانش سیاسی؛ شماره ۳، پاییز و زمستان، ۱۳۸۶ش.
۱۰. عضدانلو، حمید، گفتمان و جامعه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰ش.
۱۱. فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹ش.
۱۲. کونگ _ شانکلمن، لوسی، مدیریت سازمان‌های رسانه‌ای در BBC و CNN، مترجم: ناصر بلیغ، تهران، تحقیق و توسعه صدا، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۳. گودرزی، غلامرضا، افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا، تهران، دانشگاه امام صادق و دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۹ش.
۱۴. گودرزی، غلامرضا، تصمیم‌گیری راهبردی موعودگرا، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹ش.
۱۵. مارش، دیوید، استوکر، جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهش‌شکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸ش.
۱۶. المشیخی، محمدبن عوض، رسانه‌ها در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، مترجم: حسن بشیر، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹ش.
۱۷. مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی، تهران: انتشارات صدرا، بی‌تا.
۱۸. مک لوهان، مارشال، برای درک رسانه‌ها، مترجم: سعید آذری، تهران: مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صداوسیما، ۱۳۷۷ش.
۱۹. ملکات، سرینواس آر، استیوز، لزی، ارتباطات توسعه در جهان سوم، مترجم: شعبانعلی بهرامپور، تهران: پژوهش‌شکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸ش.
۲۰. هوور، استوارت، دین در عصر رسانه، مترجم: علی عامری مهابادی و دیگران، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، خانه هنر و اندیشه، ۱۳۸۸ش.